مجله مطالعات حقوقی پانتا

شماره ۳۵ ، دوره اول ، سال چهارم ، زمستان ۱۳۹۸ صص ۵۷-۸۳

بررس تکالیف و تعهدات امین قضایی از دیدگاه اقامه دعوا و حفظ حقوق احتمالی

علی رضا صفری[۱]

غفور خویینی حمید[۲]

چکیده

به طور اساسی باید به این نکته توجه گردید که چه از دیدگاه قوانین وضع شده و چه از دیدگاه فقه امامیه یکی از وظایف دادگاه‌های صالحه حاکمیت است، رسیدگی به امور افرادی است که بنابر دلیلی نیاز به حمایت و مساعدت دارند که یکی از جلوه‌های این حمایت در خصوص افرادی است که به دلیل غیبت و یا ناتوانی، قادر به اداره اموال خود نمی‌باشند و یا بنابر ضعف و یا سوء استفاده سرپرست و یا مدیران، اموالشان در معرض تضییع و نابودی قرار گرفته است. لذا در راستای تحقق این حمایت، قانون گذار دادگاه صالحه را در تعیین شخصی در جهت اداره و یا نظارت بر اداره اموال این گونه اشخاص ملزم نموده است. فرد منتخب از سوی دادگاه نظر به سپردن اموال به وی و تکلیف در حفاظت از اموال منصوب‌له، امین (امانت دار) محسوب می‌گردد که از حیث انتخاب وی از سوی محکمه(امین قضایی) نامیده می‌شود به تعبیری دیگر فردی که ضمن یک قرار داد امانی حاکمیتی مالی، به‌عنوان امانت در اختیار او قرار می‌گیرد، امین قضایی نامیده می‌شود. با توجه به درجه اهمیت موضوع مطروحه، هدف بررسی حاضر، رایزنی و پژوهشی بر روی مقوله تکالیف و مسئولیت‌های امین قضایی از منظر اقامه دعوا و حفظ حقوق احتمالی می‌باشد که این مهم، به شیوه تحلیلی-توصیفی با رویکرد استنباطی به منظورحصول نتایج مناسبی در گستره عدالت قضایی درکشور، انجام گردیده است. نتایج حاکی از آن است که وجود امین قضایی تا حد زیادی توانسته نقش هادی و مشیر را در فرایند قضایی و یا در موارد نیابتی، ایفا نماید که این خود باعث می‌گردد تا هیچ مظلومی بدون اعاده دعوا و هیچ مجرمی بدون رسیدگی باقی بماند. لذا برای بررسی تعهدات فرد امین در ابتدا به تبیین مفاهیم و موضوعات کلی از قبیل تعهد، امین، امانت، انواع ید، انواع ضمان، مفهوم تعدی و تفریط پرداخته و در بخشی دیگر، جنبه‌های متفاوتی از امانت تحت عنوان ماهیت امانت، عقد یا ایقاع بودن آن، انواع امانت اعم از مالکی و شرعی و نیز مصادیق آن مثل وکیل در عقد وکالت، مستأجر در عقد اجاره، مرتهن در عقد رهن، عامل در مضاربه، شریک در شرکت، منتفع در حق انتفاع ارائه شده است. در پایان مسئولیت امین در صورت بروز تعدی و تفریط عنوان و بیان شده که مسوولیت مدنی و قراردادی حکم میکند که خسارت وارده به مالک در اثر تعدی و تفریط باید جبران شود و اگر خیانت او در امانت محرز شود، امین، علاوه بر جبران خسارت، به مجازات کیفری نیز محکوم می‌گردد.

کلمات کلیدی: امین، امین قضایی، عدالت محوری، مرجع قضایی، اقامه دعوی

[۱] دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، رشته الهیات و معارف اسلامی، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی
Asafaridanaloo@Yahoo.com

[۲] دانشیار گروه حقوق دانشگاه خورازمی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مقدمه

همانطور که می‌دانیم قضا شاخه‌ای از مباحث ولایت است که از نظر ارزش، جایگاه و منزلت والاترین و از نظر مسئولیت خطیرترین آن محسوب می‌گردد. صحت ولایات به صورت عام مشروط به تحقق غایات آن، یعنی تحقق مصالح و مفاسد است. نگاه اسلام به قاضی به عنوان امین و زبان گویایی عدالت می‌باشد که به‌عبارت دیگر اصل در قضا در اجرای عدالت و احقاق حق است که باتوجه به شرط رعایت موازین اسلامی در انتخاب شخص امین در مناسبات قضایی به عهده قاضی می‌باشد. در برخی موارد اموال اشخاصی بنابر دلایلی همچون غیبت و یا ناتوانی و یا عدم دسترسی به ولی قهری و نبود شخصی که قانوناً اداره اموال را بر عهده گیرد، در معرض نابودی و حیف و میل قرار می‌گیرد. همچنین در برخی موارد دیگر با وجود مدیری در اداره اموال اشخاص، بنا بر جهاتی مانند ناتوانی سرپرست و یا سوءرفتار مدیر اموال، اموال بعضی از اشخاص رو به نابودی و زوال می‌رود. در اینگونه وضعیت‌ها است که دادگاه و شخص دادستان به عنوان مدعی العموم، بایستی در جهت احقاق حق و حمایت از اینگونه اشخاص بر آیند، حمایتی که زمینه قانونی داشته و به درستی قانونگذار دریافته است که فقدان مدیر یا ناظری بر نحوه اداره اموال این اشخاص، برخلاف مصلحت و نفع آنهاست، لذا دادگاه را ملزم نموده که بر حسب مورد اقدام به تعیین مدیری مدبر، از سوی خود در جهت اداره اموال و یا ناظری جهت نظارت و یا کمک به سرپرست یا مدیر اموال بنماید. این شخص از آن جهت که اموال جهت اداره در ید وی قرار می‌گیرد را امین باید دانست و از این جهت که منتصب از مراجع قضایی است، امین قضایی نامیده می‌شود. لذا در این مقاله سعی بر آن گردیده تا حدود اختیارات و تکالیفی را که این شخص امین به لحاظ سمت خود دارد، مورد بررسی قرار گیرد.

سابقه این مقاله

علیرضا میلانی و خانم پری شجاعیان، (۱۳۹۷)، در مقاله خود تحت عنوان«**خیانت درامانت ناشی از امر وکالت**» بیان می‌دارند که قرآن کریم امانتداری و سپردگانی را از خصایل پسندیده و خیانت به آن را به عنوان عملی منکر، زشت و قبیح مورد نهی قرار داده است. در آیه شریفه ۵۸ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «ان الله یامرکم ان تودو الامانات الی اهلها » طبق بیان روشن این آیه هر مسلمانی وظیفه دارد که در هیچ نوع ودیعه وسپردگانی، نسبت به هیچ کس خیانت نکند، خواه صاحب ودیعه و سپردگانی مسلمان و خواه غیرمسلمان باشد. قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵ خیانت در امانت را تحت عنوان دو جرم جداگانه پیش بینی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

کرده است. ماده ٦٧٤ ق. م. ا بزه اصلی خیانت در امانت و ماده ٦٧٣ ق. م. ا خیانت در امانت از طریق سوء استفاده از سفید مهر یا سفید امضاء را بیان نموده است، در تحقق جرم و گناه خیانت در امانت موضوع ماده ٦٧٤ ق. م. ا وجود یک رابطه فقهی و حقوقی سپردگانی و ودیعه‌ای، امری ضروری است. هرچند برخی از علماء علم حقوق این رابطه سپردگانی و ودیعه‌ای را اعم از قوانین و قراردادهای حاکم می‌دانند رابطه حقوقی سپردگانی و ودایع باید ناشی از یک پیمان‌نامه بین شخص امانت‌دار و خیانکار می‌باشد، عمل مرتکب به عنوان رکن مادی خیانت در امانت جنبه حصری دارد و به وسیله یکی از چهارعمل و فعل مثبت استعمال(بکارگیری)، تصاحب (دست‌اندازی)، اتلاف (نابودی) و مفقود کردن (ناپدید کردن) انجام می‌یابد و این جرم وگناه، یک بزه آنی و دفعی است و به محض اینکه یکی از چهار فعل مذکور انجام شود، جرم خیانت در امانت تحقق می‌یابد.

عادل شهبازی، (۱۳۹۵)، در مقاله خود تحت عنوان«بررسی جرائم در حکم خیانت در امانت» به بررسی جرائم درحکم خیانت درامانت اعمال مجرمانه‌ای هستند می‌پردازند، که از نظر ریشه‌ای و اصولی با بزه خیانت در امانت متفاوت می‌باشد و قانون‌گذار آن‌ها را در قوانین خاص جرم شناسی داخل کرده است. این جرائم می‌توانند نسبت به اموال منقول یا اموال غیرمنقول رخ دهد و مجازات این جرم‌ها مانند جرم خیانت درامانت می‌باشد. این جرم‌ها در قوانینی ازجمله در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در مواد ۳٤۹ در مورد دلالی، ۳۷۰ در مورد حق‌العمل‌کاری، و ماده ۵۵۵ درمورد مدیر تصفیه می‌باشد. همچنین در قوانین دیگر از جمله ماده ۱۲۸ قانون شرکت‌های تعاونی، ماده ۸۳ ق. ا. ا. م، ماده ۵۰ قانون بازار اوراق بهادار، ماده ۲۸ قانون ثبت‌اسناد و املاک، و ماده ۱۱ قانون تصدیق انحصار وراثت به‌کار رفته است. جرم خیانت در امانت برای تحقق و آشکار شدن به فاکتورهایی نیازمند است. به طورکلی برای تحقق جرم خیانت در امانت لازم و واجب است، که ضرری از جانب امین (امانت دار) به مالک برسد. بنابراین چون جرم خیانت در امانت از جرائم مقید است، تحقق ضرر ضروری بوده و درصورتی‌که ضرر ازجانب امانت‌دار به مالک نرسد، نمی‌توان خیانت در امانت را به اثبات رساند.

عبدالوهاب دهقانی، (۱۳۹۲)، در تحقیق خود تحت عنوان «تحلیل ماهیت حقوقی امانت و آثار آن» بیان می‌دارد که در قضیه امانت در روابط حقوقی و اجتماعی مردم، اگر ماهیت و آثار امانت در جامعه مشخص باشد مردم با اطمینان و اعتماد بیشتری باهم ارتباط برقرار می‌کنند و نظم بازار و اعتماد عمومی در سطح جامعه افزایش یافته و باعث می‌شود در جامعه مردم با اطمینان بیشتری از عقود خالص یا متضمن امانت که در جامعه رایج است، استفاده

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

کنند. مقتضی سلطنت افراد و مالکان بر اموالشان عدم جواز تصرفات غیر مالک است و از نظر قواعد عمومی مسئولیت مدنی، اصل اولی در استیلاء بر مال غیر، ضمان است؛ مگر آنکه عنوان امانت صادق باشد. امانت نسبتی است برای تصرف غیر مالک که مقتضی عدم ضمان است؛ با این توضیح، امانت وصف تصرف کسی است در مال غیر و مهم‌ترین اثری که در فقه و حقوق ایران بر امانت دلالت پیدا می‌کند، رفع ضمان است. مشهور فقها، حقیقت امانت را چیزی جز تسلیط مقرون به اذن و رضای مالک یا شارع نمی‌دانند؛ پس می‌توان گفت که اذن، فعل یا موافقت صاحب مال و امانت‌داری وصف یا حالت متصرف است و تا تصرفی صورت نگیرد این حالت فعلیت نمی‌یابد. بی‌شک اتصاف حقیقی به وصف امانت و وثاقت شرط تحقق عنوان امانت نیست؛ اما پس از تصرف، ممکن است شخص مأذون متصرف حدود اذن را رعایت کند و متصف به وصف امانت شود و یا با عدم رعایت حدود اذن، متصف به خیانت گردد. بنابراین، علت حدوث امانت اذن مالک یا شارع و علت بقاء آن رفتار متصرف است. در قانون مدنی اگرچه به امانت قانونی و مالکی و مصادیق آن اشاره‌شده، اما تعریف، ماهیت و آثار آن به تفصیل بیان نشده است. برخی از نویسندگان معتقدند اذن منشأ امانت است و در نتیجه رافع ضمان است، در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند که اذن به تنهایی نمی‌تواند ایجاد امانت کرده و ضمان را مرتفع سازد.

محمدعلی نوابی، (۱۳۷۸)، در پایان نامه خود تحت عنوان «خیانت در امانت در حقوق جزای ایران» بیان می‌دارد که عناصر و ارکان تشکیل‌دهنده جرم خیانت در امانت و مجازات ان در قوانین کیفری سابق و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (قانون لازم‌الاجراء فعلی) بطور دقیق، همراه با رویه قضایی مورد بررسی قرارگرفته و ابهامات و نواقص قانون در این زمینه مشخص گردیده و برای رفع این نواقص، پیشنهادهایی ارائه شده است. در ماده ٦٧٤ قانون مجازات اسلامی برای اولین‌بار در قانونگذاری ایران، خیانت در امانت به اموال غیرمنقول تسری یافته که باعث بروز مشکلاتی در روابط اجتماعی بین افراد جامعه، خصوصاً در روابط موجر و مستاجر گردیده، زیرا به موجود این جامعه اجازه داده شده است که در صورت عدم تخلیه مستاجر پس از انقضاء مدت اجاره. علیه وی به عنوان خیانت در امانت طرح شکایت نموده و تقاضای تعقیب و مجازات او را بنماید و بدین ترتیب اجاره که یک رابطه کاملاً حقوقی است واجد وصف جزائی شده است. یکی از شرایط اساسی تحقق جرم خیانت در امانت سپرده شدن مال امانی به امین می‌باشد و این سپرده شدن مال به امین، حتماً می‌بایست از روی مالک مال یا متصرف قانونی آن به عمل آید تا در صورت خیانت امین بتوان او را به‌عنوان خائن در امانت مجازات نمود و در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

صورتی که تصرف سپارنده مال، تصرف قانونی و مورد حمایت قانون نبوده باشد، مانند این که سارق یا غاصب، مال مسروقه یا غصبی را به‌عنوان امانت به امین سپرده باشند، در صورت خیانت وی در آن مال، نمی‌توان او را به عنوان خائن در امانت تحت تعقیب کیفری قرار داد. زیرا شرط سپرده شدن مال به امین از طرف مالک یا متصرف قانونی حاصل نشده است و این امر در اراء متعددی از شعب دیوان عالی کشور نیز تائید شده است، ولی عبارت قانونی در این زمینه کامل نبوده و نقض دارد که در عمل بوسیله رویه قضایی این نقض مرتفع گردیده، لذا لازم است برای رفع نقض متن قانون نیز عبارت از طرف مالک یا متصرف قانونی به متن ماده ٦٧٤ اضافه گردد و صدور ماده بین شرح اصلاح شود: هرگاه اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشتجاتی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن از طرف مالک یا متصرف قانونی آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن و یا آنکه برای هر کار با اجرت یابی ارت به کسی داده شده که بدین ترتیب نقض قانون برطرف خواهد شد.

مفهوم امانت

در لغت به معنای«راستی و درستکاری و یا مالی و یا چیزی را به کسی برای نگه داشتن سپردن»تعریف شده است و همچنین آمده است: « امین، کسی که مردم به او اعتماد دارند(معین، ٢٣٤: ١٣٨٧).به عبارتی دیگر، امین دارای معانی مختلفی است: پاسداری، حفاظت، امنیت، امان، مواظبت، مراقبت، رازداری، نگهداری، آسایش و آرامش روح و جان از جمله معانی امانت است و مفاهیمی چون: خیانت، دزدی و چپاول، بی‌وفایی، ایجاد رعب و وحشت، نیرنگ، جاسوسی، نفاق، بهتان، کتمان حقیقت و بی مبالاتی در نگه داری اسرار، متضاد آن می‌باشد. واژه امانت گاه به معنای صفتی از صفات نفسانی انسان و در مقابل صفت خیانت است. امانت به عنوان یکی از صفات اخلاقی و ملکوتی، دارای واژه‌های مقدسی است. وجود این واژه‌ها نشان دهنده قداست و شایستگی خارق العاده‌ای می‌باشد که در متن امانت نهفته(جعفری لنگرودی، ١٣٨٦: ١٩٨) و گاه به مالی اطلاق می‌گردد که نزد فردی به امانت گذاشته شده است. به طور کلی، امانت بر دو قسم است:

١. امانت مالکی: این قسم به مالی گفته می‌شود که مالک، آن را در اختیار دیگری گذاشته است و سبب آن یا عقدی است که امانت، موضوع اصلی آن است مانند ودیعه و یا عقدی که امانت، در ضمن آن و به تبع مطرح است مانند اجاره، عاریه، مضاربه، وکالت، شرکت و رهن(کاتوزیان، ١٣٨٤: ٢٥١).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۲. امانت شرعی: این نوع امانت به مالی اطلاق می‌شود که شارع، فردی را بر آن امین قرار داده است؛ خواهد آن مال به طور قهری در اختیار وی قرار گرفته باشد- مانند آن که باد، لباس کسی را به خانه همسایه بیندازد یا توسط مالک آن بدون اطلاع، تحویل گیرنده شده باشد- مانند آن که کسی کیف یا صندوقی را بخرد و در درون آن مالی از فروشنده را که مورد معامله نبوده، بیابد و یا یکی از دو طرف معامله به اشتباه، کالای مورد معامله یا بهای آن را افزون بر استحقاق خویش دریافت کند- و یا آن که به اذن شارع آن مال را بردارد مانند کسی که مال گمشده‌ای را پیدا کند یا مال محترمی را که در معرض تلف است، به قصد رساندن آن به صاحبش، بردارد(سبزواری، ۱٤۱۹، ۳۱٤).

ماهیت امانت از دیدگاه اسلام

باید اشاره نمود که به طور ماهوی، امانت در فقه امامیه از ارزش و جایگاه والایی برخوردار است، به طوری که نمونه‌های فراوانی از سفارش‌ها و توجهات الهی قرآن و احادیث و روایات ائمه معصومین(ع) به چشم می‌خورد. خداوند متعال که خود بهترین و بزرگ ترین امین و نگهبان است، از هر گونه دغل بازی و خیانت پاک و مبرا می‌باشد. خداوند در قرآن، با واژه‌های مختلفی آمده است، مانند: «امانت» که ٦ بار استعمال شده و «امین» که ۱۲ بار به‌کار رفته و نیز «حَفیظ» یک‌بارو «حافظون» دوبار و«حافِظات للغَیب» یک بارو و افعال « امن » و مشتقات آن ٦ بار بکار رفته است. نسبت به حفظ امانت و سپردن آن به دست صاحبانشان می‌فرماید: «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها...»، خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید»(ارشدی، ۱۳۸۹: ٤٦).

وجوه تفاوت امین قضایی

در نظام فقهی و حقوقی ایران سمت‌هایی وجود دارد که به سمت امین قضایی شباهت نزدیکی دارند ولی در عین نزدیکی تشت‌های بسیاری با این سمت دارند که برای جلوگیری از درهم آمیختگی این مفاهیم به بیان جداگانه هر کدام می‌پردازیم:

الف: وصی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

وصایت به کسروفتح واو، وصی در لفظ به معنای کسی که وصیت‌کننده او را مأمور اجرای وصیت خود کند، در اصطلاح علم اخلاق با پند و موعظه سفارش کردن بر دیگری است، در اصطلاح فقهی «کسی است که بنابر وصیت کسی پس از مرگ وی، می‌تواند در امور و اموال وی تصرف کند، یعنی یک یا چند نفر مبتنی بر اجرای امور و دخل و تصرف در اموال وی پس از مرگ او می‌باشد. »دارای انواعی است از جمله «وصیت عهدی» است که اصطلاحاً وصایت گفته می‌شود، عبارت است از اینکه: شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امور یا تصرفات بعد از فوت خود مأمور سازد(ماده ۸۲۶ ق. م) شخصی را که عهده دار انجام امور تعیین شده از سوی موصی است، وصی نام دارد. پس وصایت نمایندگی برای بعد از فوت وصی است و با فوت او مستقر می‌گردد(امامی، ۱۳۹۲: ٤٥).

ب: قیم

قیّم (با فتح قاف و کسر یا) به معنی مستقیم، سرپرست، سیّد و کسی که متولّی شخص محجور، قیّم در لغت به کسی گفته می‌شود که امر یا امور دیگری قائم به وجود او باشد، چنان‌که امور محجورین هم قائم به قیّم می‌باشد. لذا گاه قیم به معنای سرپرست کودک یتیم بکار رفته است و مبنای نصب قیّم در فقه اسلامی، ولایت قاضی است، اگر محجور، ولیّ خاص نداشته باشد، سرپرستی و اداره‌ی امور او با قاضی است. حاکم شرع می‌تواند خودش آن‌را اعمال نماید یا شخصی را به‌عنوان نماینده خود برای سرپرستی محجور تعیین نماید، که در فقه با تعبیر قیّم از آن یاد می‌شود. در اصطلاحات حقوق اسلامی، قیم، امین حاکم بر ترکه و محجور است. در حقوق امروز، قیم کسی است که دادگاه او را به نمایندگی قانونی محجورین بر می‌گزینند. دادگاه قیم را برای مواظبت و اداره اموال صغیر انتخاب می‌کند. مراجع قضایی نمی‌توانند در صورت وجود ولی قهری، برای طفل قیم انتخاب کنند. با عنایت به آنچه بیان گردید، این سمت‌ها در برخی از خصوصیات با سمت امین قضایی شباهت‌هایی دارند ؛مثلاً در هر سه سمت، فرد تعیین شده، نماینده محسوب گردیده و موظف است اموال و دارایی‌های افرادی را که خود توانایی ادارهٔ اموال را ندارند اداره نمایند و هر سه نسبت به اقدامات خود، ید امانی دارند و در صورت تعدی و تفریط ضامن هستند(امیری قائم مقامی، ۱۳۹۱: ۷۹).

موارد نصب امین قضایی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

هدف کلی از نصب امین حفظ واداره اموال و نظارت در موقعیت‌های خاص انتصاب اوست و این موارد و جایگاههای نصب، چهره‌های متفاوتی دارند و از این لحاظ جداگانه آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف: اداره امور مالی افراد غائب یا مفقود الاثر

در اسلام مال مسلمان همانند خون او محترم است(حُرْمَةُ مالِهِ کحُرْمَةِ دَمِهِ-اصول کافی) و تضییع آن ممنوع و تصرف در آن بدون رضای مالک حرام است، در واقع قاعده احترام، انسان را از تصرف در مال دیگران بدون اذن آنان باز می‌دارد، لذا اگر شخص، غائب شود، همان لحظه نمی‌توان حکم موت وی را صادر نمود و اموالش را به ورثه تقسیم کرد(کلینی، ۱٤۲۱، ۲٦۸). اینجاست که حفظ اموال غائب واجب است و چنانچه غائب برای خود نماینده ای معین کرده باشد. و یا غائب صغیر و یا محجور بوده و دارای قیم شرعی و قانونی بوده حفظ اموال برای آنها واجب است، در غیر این صورت بر حاکم شرع به عنوان «اَلْحاکِمُ وَلِیٌّ مَن لا ولی لَهُ (حاکم سرپرست بی‌سرپرستان است)» واجب است که اموال را حفظ کند(محقق داماد، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۰۱). در این جهت ماده ۱۰۱۲ ق. م، در بیان تعیین امین غائب بیان می‌دارد : «اگر غایب مفقودالاثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد، دادگاه صالحه برای اداره اموال او یک نفر امین معین میکند. تقاضای تعیین امین فقط از طرف دادستان یا مدعی العموم و اشخاص ذینفع در این امر قبول می‌شود.

ب: اداره اموال جنین

اداره اموال جنین یا به عبارت دیگر نماینده شرعی و قانونی برای جنین در رابطه با اموالی که قبل از تولّد، به‌وسیله ارث یا وصیّت و. .. بدست آمده، پدر و جدّ پدری او هستند. بعد از فوت آن‌ها وصیّ منصوب از ناحیه آنها نماینده شرعی و قانونی جنین است و این یکی دیگر از موارد نصب امین به موجب مادهٔ ۱۰۳ ق. ا. ح، برای ادارهٔ سهم الارثی است که ممکن است از ترکه متوفی به جنین تعلق گیرد در صورتی که جنین ولی یا وصی نداشته باشد. البتّه از دیدگاه حقوقی در صورتی که جنین، ولیّ خاص (پدر و جدّ پدری یا وصیّ آن‌ها) نداشته باشد، از طرف دادگاه برای اداره اموال او امین تعیین می‌گردد. بند اوّل ماده ۱۰۳ قانون امور حسبی در این‌باره مقرّر می‌دارد: «علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی تعیین امین می‌شود، در موارد زیر نیز امین معیّن خواهد شد: برای اداره سهم الارثی که ممکن است از ترکه متوفّی به‌جنین تعلّق گیرد، در صورتی که جنین، ولیّ و یا وصیّ

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

نداشته باشد، در این ماده اگرچه فقط برای اداره سهم الارث جنین به دادگاه اجازه تعیین امین داده شده است، ولی از نظر وحدت ملاک برای هرگونه دارایی که ممکن است جنین دارا شود، امین معیّن می‌گردد. هم‌چنین در مواد ۱۰۵، ۱۰٦ و ۱۰۷ قانون مزبور، به مسائل مربوط به تعیین امین و وظایف او اشاره شده است. طبق مادۀ ۸۷۵ ق. م، جنین هر گاه زنده متولد شود از مورث ارث می‌برد. لذا برای اداره سهم الارث جنین، امین مشخص می‌شود، خواه ترکه تقسیم شود یا به نحو اشاعه باقی بماند. تقسیم ترکه در وضعیت بخش دوم ماده ۸۷۸ ق. م نیز مطابق مادۀ ۳۱۳ ق. ا. ح، الزاماً باید در دادگاه به عمل آید و با شرکت ولی یا وصی یا امین جنین باشد ؛ لذا در صورتی که ولی یا وصی برای جنین نباشد برای ادارۀ این سهم و جلوگیری از تضییع حقوق حمل، باید فردی به عنوان نماینده از سوی جنین باشد تا سهم الارث او را اداره کند(بازگیر، ۱۳۷۷: ۸۱).

ج: اداره اموال عمومی

مشترکات عمومی یا **اموال عمومی**، اموالی هستند که متعلق به شخص خاصی نیستند و استفاده از آن‌ها در جهت مصلحت عام می‌باشد. به همین جهت، این اموال در اختیار دولت و موسسات عمومی قرار دارد. بر طبق شق ۲ مادۀ ۱۰۳ ق. ا. ح، در صورتی که اموالی برای مصرف عموم اختصاص یافته باشد و برای آن مدیری نباشد، امین برای ادارۀ آن تعیین می‌شود. برای مثال این اموال، اشاره به موقوفات عامه بدون متولی و یا مجهول‌التولیه نموده اند؛ ولی باید توجه داشت که این انتصاب در صورتی است که اموال وقف نباشند؛ زیرا اموال موقوفه بر طبق ماده ۸۱ ق. م و قانون سازمان حج و اوقاف و امورخیریه مصوب ۱۳٦۳ سرپرستی می‌شوند و لذا جایگاهی در نصب امین مزبور نمی‌باشد. وظایف و اختیارات این امین همان است که مالک خواسته و اگرمالک معین نکرده، مثل اختیارات متولی خواهد بود، امین باید نخست، به نگهداری آن مال اقدام کند، تعمیرات لازم را به عمل آورد، و نسبت به اجاره و جمع آوری منافع و مصرفآن اقدام کند(امامی، ۱۳۸۷: ٦٤).

د: اداره امور موقوفه

یکی از مصادیق بارز اشخاص حقوقی در حقوق خصوصی وقف است. سازمانی که دارای ارکان مدیریت همچون متولی و ناظر می‌باشد این شخص اعتباری نه به واقف وابسته است و نه به موقوف علیهم بلکه خود یک شخصیت حقوقی‌ای است که دارائی، اهلیت و بودجه خاص و جداگانه‌ای است و مدیری به نام متولی آن را اداره می‌کند

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

و دارای وقف نامه‌ای است که به منزله اساسنامه این شخصیت می‌باشد. شخصیت حقوقی مذکور در واقع پاره‌ای از اموال است، که از دارایی واقف جدا گشته و خود اصالت و استقلال یافته است اداره این شخص و مصرف منابع آن تنها در جهت تحقق هدف واقف امکان دارد. کسی که واقف او را متولی قرار داده است می‌تواند آن سمت را قبول نکند و اگر قبول یا رد نماید دیگر نمی‌تواند آن را رد یا قبول نماید. طرز اداره موقوفه هم به ترتیبی است که معین کرده است و اگر واقف ترتیبی برای اداره موقوفه نداده باشد متولی باید راجع به اداره آن مثل و وکیل امین رفتار و عمل کند. طبق مادهٔ ۷۹ ق. م : «واقف یا حاکم نمی‌تواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کند، مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد واگر خیانت متولی ظاهر شودحاکم ضم امین می‌کند». قانونگذار قالب قراردادی نصب را حفظ کرده و قواعد مربوط به قبول و رد ایجاب در سایر قراردادها را به کار بسته است، بنابراین نباید متولی را به منزله یک وکیل واقف دانست، زیرا اگر چنین بود استعفا و عزل او همیشه امکان داشت.

س: ضم امین به ولی قهری

ولایتی که به حکم مستقیم قانون واگذار شده باشد اصطلاحاً ولایت قهری نامیده می‌شود که قانون مدنی در مواد ۱۸۰ تا ۱۱۹٤ از آن سخن گفته است. در صورتی که ولی قهری به عللی مانند کهولت سن، بیماری، دوری محل اقامت وی از محل اقامت محجور و محل استقرار اموال و دارایی‌های صغیر، قادر به اداره اموال و حقوقی مالی صغیر نباشد و کسی را برای این امر تعیین نموده باشد، عزل وی منتفی است ولی با فراهم شدن شرایطی، می‌توان درخواست ضم امین به ولی قهری نمود. وظیفه و سمت وصیی که از جانب پدر یا جد پدری برای سرپرستی محجورتعیین شده باشد(ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی) نیز یک نوع ولایت است که غیر ازولایت قهری است، هرچند که مشمول عنوان ولایت خاص می‌باشد. در فقه اسلامی، اصطلاح ولایت قهری بکار نرفته و بنظر می‌رسد، اختیارات وسیعی به حاکم شرع اسلامی در امر ولایت تفویض شده است. بعضی از فقهاء در این باره بیان نموده اند: هر گاه برای حاکم شرع اسلامی، حتی به کمک قرائن و اوضاع و احوال، آشکار گردد که پدر و جد پدری موجب ضرر طفل یا مجنون شده اند آنان را از باب حسبه عزل و از تصرف در امور محجور منع می‌کند. با این وجود قانون مدنی عزل ولی قهری را در هیچ موردی به دادگاه اجازه نداده بود و از ظاهر مواد ۱۱۸۲ و ۱۱۸٤ ق. م، چنین استنباط می‌شد که اگر محجور هم پدر و هم جد پدری داشت و ناشایستگی یکی ثابت می‌شد حاکم می‌تواند آن

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

یک راعزل کند ولی دادگاه حق عزل ولی منحصر را نداشت و دادگاه فقط در صورت اثبات عدم شایستگی می‌توانست ضم امین کند. این روش قانونگذاری را به دلیل حمایت از رویکرد سنتی پدر سالاری که ریشه در فقه امامیه دارد و حمایت از ولی قهری در دخالت در اداره اموال فرزند را جایز دانسته‌اند، استنباط می‌گردد (میلانی و شجاعیان، ۱۳۹۷: ٤٩).

ز: اداره امور ترکه

مالکیت ورثه نسبت به ترکه بلافاصله با فوت مورِّث صورت می‌پذیرد، در میان فقیهان برخی معتقدند، قبل از پرداخت دیون و وصایا، ترکه در ملک متوفی باقی می‌ماند. بنا بر نظری دیگر، اگر دین مستوعب ماترک باشد، ترکه به ورثه منتقل نشده و در حکم مال میت است. گروهی دیگر نیز معتقدند که ترکه به مجرد فوت متوفی به نحو متزلزل و مراعی به ورثه منتقل می‌گردد. ثمرهٔ عملی نظریات مزبور در بحث مالکیت نمائات ترکه در فاصله وفات تا تأدیهٔ دیون و نیز در مسئلهٔ وراثت حمل ناشی از تلقیح نطفه بعد از فوت مورِّث آشکار می‌گردد. وفق ماده ۳۲۷ ق. ا. ح، برای ادارهٔ ترکه متوفایی که وراث وی معلوم نباشد، به درخواست دادستان یا اشخاص ذینفع فردی به عنوان مدیر مشخص می‌شود. با عنایت به این موضوع که این شخص از سوی دادگاه(ماده ۳۲۹ ق. ا. ح) معین می‌گردد و وظیفه‌ی او ادارهٔ اموال می‌باشد، بنابراین وی را بایستی امین قضایی دانست. البته وفق ماده ماده ۳۳۱ ق. ا. ح، متوفی نباید وصی یا قیم داشته باشد وگر نه ادارهٔ اموال بر عهده این افراد است.

ح: اداره امور تصفیه

بر اساس ماده ٤٤٠ ق. ت، زمانی که حکم ورشکستگی صادر می‌شود، دادگاه صالحه در ضمن حکم ورشکستگی یا در ظرف پنج روز پس از صدور حکم یک نفر را به سمت مدیریت تصفیه معین می‌کند. مدیر تصفیه می‌تواند از بین کارمندان دادگستری یا هر فرد دیگری که دادگاه او را واجد و دارای شایستگی برای این امر بداند، انتخاب شود. این شخص از سوی دادگاه موظف به انجام وظایف قانونی را که در مواد ٤٤٣ ق. ت، بیان شده می‌باشد؛ لذا چون این شخص نیز نماینده و امین دادگاه در جهت حفظ حقوق تاجر ورشکسته و همچنین غرما می‌باشد، وی را بایستی مصداقی از امین قضایی قلمداد نمود(بروجردی عبده، ٤٦: ۱۳۸۹).

ط: اداره موقت امور مولی علیه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

به موجب ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود است. به دستور ماده ۱۱۸۲ همان قانون (مدنی)، هرگاه یکی از آن‌ها محجور شود و یا به علتی ممنوع از تصرف در اموال مولی‌علیه گردد ولایت قانونی ساقط می‌شود. گاهی ممکن است ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس یا به هر علتی نتواند به امور مولی‌علیه رسیدگی کند و کسی را هم برای ادای امور صغیر معین نکرده باشد، در این‌صورت حاکم به پیشنهاد دادستان برای صغیر یک نفر امین برای تصدی و اداره اموال معین می‌کند که موقتاً به اداره امور صغیر رسیدگی کند. در صورت حضور ولی و خاتمه محرومیت وی حکم امین موقت زایل می‌گردد. عدم توانایی ولی برای اداره امور مولی‌علیه خود، مقوله دیگری است، در این حالت مطابق ماده ۱۱۸٤ قانون مدنی به تقاضای اقربای طفل یا دادستان با اثبات عدم توانایی ولی قهری، برای صغیر یک نفر امین به ولی منضم می‌شود و هرگاه ولی قهری مرتکب حیف و میل اموال مولی‌علیه شود و یا رعایت غبطه صغیر را ننماید به ترتیبی که گفته شد دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع می‌کند و شخص صالحی را برای اداره امور مالی طفل صغیر به عنوان قیم تعیین می‌کند.

مستفاد از ماده ۱۱۸۷ ق. م، در حمایت از محجور، هر گاه ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس یا هر علتی نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند، حاکم یک نفر امین به پیشنهاد، دادستان یا مدعی العموم برای تصدی و ادارهٔ اموال وسایر امور مربوط به او موقتاً نصب خواهد کرد؛ البته به شرطی که ولی قهری منحصر باشد ؛ولی اگر پدر وجد پدر هر دو موجود باشند، با غیبت یکی، دیگری امور را اداره می‌کند و همچنین باید ولی قهری منحصر، نماینده ای را تعیین نکرده باشد تا او امور مولی علیه را اداره کند، چه اگر وکیل یا نماینده برای امور مولی علیه تعیین کرده باشد، وکیل امور را انجام می‌دهد(الشریف، ۱۳۹۰: ۳٦).

ی: اداره اموال عاجز

عجز به معنای ناتوانی است و وقتی کنترل زندگی از دست فردی که مثلاً دچار پیری، بیماری یا اعتیاد شده خارج شود آنها عاجز هستند. عجز در این مقطع به این مفهوم است که هیچگونه کنترلی در رابطه با امور خود و اعمالش ندارند و به این مفهوم که او حاکم نیست و تصمیم نمی‌گیرد و عمل نمی‌کند. به موجب ماده ۱۰٤ ق. ا. ح کسی را که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن قادر به اداره تمام و یا بعض از اموال خود عاجز شده می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود. پس عاجز کسی است که به علتی ناتوانی وعدم استیلا قوای دماغی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

در مرحله جنون و یا سفه نیست. عاجز می‌تواند برای ادارهٔ بعض یا تمامی اموال خود از دادگاه محل اقامت خود درخواست تعیین امین کند.

مرجع صالح در تعیین امین

در تمامی مواردی که قانون، تعیین امین را ضروری دانسته است، دادستان و یا هر فرد ذینفعی می‌توانند از دادگاه صالحه تقاضای تعیین امین را نمایند. ماده ۱۰۸ قانون امور حسبی چنین مقرر داشته : دادستان می‌تواند اشخاصی را که برای سمت امانت مناسب باشند به دادگاه معرفی نموده و دادگاه پس از احراز لزوم تعیین امین از بین اشخاص نامبرده یا اشخاص دیگر که طرف اعتماد باشند یک یا چند نفر را به سمت امین معین می‌نماید. به نحوی که در فقه و قوانین موضوعه این امر مشهود می‌باشد. در فقه و چه در قوانین موضوعه گاهی از عنوان حاکم شرع اسلامی در تعیین امین یاد شده است و در قوانین موضوعه نیز به دادستان و دادگاه اشاره شده است، لذا در این بخش از مقاله، به بررسی مفاهیم حاکم شرع اسلامی و بررسی عملکرد دادستان در تعیین امین قضایی پرداخته خواهد شد.

الف- حاکم شرع اسلامی

حاکم شرع فقیه جامع‌الشرایطی است که بر امور دینی و دنیایی مسلمانان حق ولایت دارد. این اصطلاح درباره فقیه جامع‌الشرایطی به‌کار می‌رود که به‌نیابت از معصومان (ع)، حق حاکمیت شرعی دارد. به عهده گرفتن این حاکمیت برای فقیهان واجب کفایی است. درباره محدوده اختیارات حاکم شرع، اختلاف‌نظر وجود دارد؛ برخی اختیارات حاکم شرع را به موارد مشخصی چون سرپرستی ایتام و اموال اشخاص غائب محدود می‌کنند؛ اما گروهی اختیارات حاکم شرع را مانند اختیارات معصومان (ع) می‌دانند(امام خمینی، ۱۳۷۵: ۲۰۱). همچنین باید گفت که برای اثبات حاکمیت شرعی فقیهان به روایاتی که علما را وارثان انبیاء، امینان پیامبر(ص) یا جانشینان او معرفی می‌کنند، دلیل عقلی (حفظ بلاد و نظم امور دینی و دنیایی بندگان) و اجماع استناد شده است. مخالفت با حکم حاکم شرع توسط دیگر فقیهان جامع‌الشرایط را به دلیل اینکه باعث ایجاد اختلال نظام می‌شود، جایز ندانسته‌اند. در مواد قانونی و چه در فقه اسلامی در موارد مختلفی در نصب امین با عنوان حاکم شرع اسلامی روبرو می‌شویم، که به توضیح این مورد می‌پردازیم: با آنکه برخی از فقها حدود اختیارات حاکم شرع را توسعه داده و تمامی اختیارات نبی(ص) و امام(ع)را برای فقیه قابل اثبات می‌نمایند. ولی آنچه مسلم است تصدی امور مالی و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

غیر مالی غائب مفقود الاثر و یا تصرف و اداره در امور کسی که دارای ولی خاص و وصی نمی‌باشد و به طور کلی رسیدگی به امور حسبی به عهده حاکم شرعی اسلامی است(یزدانیان، ۱۳۸٦: ٤٦).

ب-دادستان نماینده قانونی

با توجه به بند(۲) اصل یکصدو پنجاه و ششم قانون اساسی که به موجب آن احیاء حقوق عامه یکی از وظایف مهم قوه قضاییه می‌باشد و در اجرای ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب (۱۳۹۲)که پیگیری و نظارت بر دعاوی مربوط به جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی و بین‌الملل به دادستان کل محول شده است، لذا دادستان‌های سراسر کشور جهت صیانت از حقوق عامه تحت نظارت دادستان کل به شرح زیر انجام وظیفه می‌نمایند. درحقوق موضوعه ایران، ماده ۱۰۳ امور حسبی، امور راجع به امین: علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی تعیین امین می‌شود، در موارد زیر نیز امین معین خواهد شد دادستان در حوزهٔ امور حسبی بالاخص در موارد نصب امین و حفاظت و نظارت بر اداره‌ی اموال افرادی را که برای آنها امینی نصب گردیده بر مبنای نمایندگی وی می‌باشد. با آنکه حقوق دانان این اختیارات را ناشی از وکالت قضایی حکام دانسته‌اند؛ ولی همانطور که بیان شده اختیارات دادستان در ادارهٔ اموال، نمایندگی قانونی است.

ج: صلاحیت‌های مراجع قضایی از نظر آیین دادرسی

صلاحیت در اصطلاح حقوقی، توانایی و الزامی است که مراجع قضایی در رسیدگی به دعاوی بموجب قانون دارند، ماده ۱۲٤۷ قانون مدنی در این خصوص باید مورد توجه قرار گیرد که اشعار می‌دارد: «مدعی‌العموم می‌تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا موسسه واگذار کند. شخص یا هیأت یا مؤسسه‌ای که برای اعمال نظارت تعیین شده است، در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده به مولی علیه خواهند بود»، با عنایت به این موضوع که قانونگذار بر حسب موارد متنوع نصب اشخاص موثق یا هیئت یا موسسه، مراجع متفاوتی را صالح بر شمرده که عبارت‌اند از:

۱. نصب امین غائب. ۲. نصب امین عاجز ۳. نصب امین منضم به ولی قهری٤. نصب امین جنین۵. نصب مدیر ترکه و مدیر تصفیه٦. نصب امین منضم به وصی وامین موقوفه۷. نصب امین اموال عمومی۸. نصب امین موقت.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

تکالیف و مسئولیت‌های امین قضایی

امین مکلف به حفظ و اداره اموال غایب است، به تبع حقوق و اختیاراتی را که قانونگذار برای امین لحاظ نموده است برای وی تکالیف و به موجب آن مسئولیتهایی متصور می‌باشد به نحوی که وجود چنین تکالیفی موجد چنین حقوق و اختیاراتی برای امین بوده است، لذا به بررسی این تکالیف و به تبع آن مسئولیت‌های امین قضایی پرداخته خواهد شد.

حفظ، اداره و استرداد اموال

اساساً برای امین، یکسری مسئولیت‌های خاصی از نظر فقهی و تشریعی، تشریح گردیده که برخی از آنان شامل موارد ذیل‌الذکر می‌باشد. از مهمترین و شاخص ترین تکالیفی که بر عهده امین می‌باشد، حفظ و نگهداری اموال منصوب‌له است؛ وظیفه‌ای را که بدون شک در تمامی موارد نصب امنا جاری می‌باشد. در اجرای این وظیفه امین است که می‌بایست، اقداماتی را در این خصوص انجام دهد، از جمله موارد زیر:

۱. **تنظیم صورت جامع از کلیه دارایی قبل از مداخله:** قبل از هرگونه دخالتی از سوی امین، ابتدا باید از اموالی که قرار است به وی سپرده شود صورت برداری گردد. مطابق ماده ۱٤۰ ق. اح، پس از اعلام قبولی از سوی امین به دادگاه، دادگاه اموال قالب را به تصرف امین خواهد داد و در مورد تسلیم اموال دادگاه به در خواست امین صورتی از اموال و اسناد قالب تهیه می‌نماید و این صورت در دفتر دادگاه بایگانی می‌گردد تا افراد ذینفع بتوانند از آن رونوشت تهیه کنند. همچنین است در ماده ٤٥٦ ق. ت، قانونگذار شرط تسلیم اموال تاجر ورشکسته به مدیر تصفیه را تهیه صورت دارایی تاجر دانسته است و در ماده ٢٤٤ قی. اح، نیز تسلیم اموال به امین ترکه را منوط به تحریر ترکه توسط دادگاه و حضور دادستان دانسته است(کاتوزیان، ١٣٨٦: ٤٩).

البته قابل ذکر است که بر ماده ١٤٥ ق. اح، این اشکال وارد بوده که اگر اموال غائب به امین سپرده شود و امین درخواست صورت برداری از اموال غائب را ننماید، ورثه غائب حق این درخواست را ندارند. مگر اینکه اموال به تصرف آنها داده شود و لذا هیچ گونه صورتی از اموال غائب خود در اختیار ندارند. اما به نظر می‌رسد خود دادگاه نیز می‌تواند رأسا این امر را انجام دهد؛ البته ناگفته نیست که الزام دادگاه در انجام این مهم با توجه به آثار و مسئولیت‌های امین و ملاک ماده ١٢٢٦ ق. م بی وجه نمی‌باشد، زیرا که ماده مذکور قیم را مکلف بر این اقدام

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

نموده است و با توجه به وجه مشترک بین قیم و امین و مستفاد از ماده ۱۱۹ ق. اح، باید قائل به تسری این حکم در مورد سایر امنا باشیم. علاوه بر این مورد نیز ماده ٤٤٩ قیت یکی از وظایف مدیر تصفیه به عنوان یکی از امنای قضایی را بررسی و تنظیم صورت دارایی به وسیله دفاتر و اسناد تاجر و سایر اطلاعاتی را که به دست آورده است، اعلام نموده است. با عنایت بر این امور امین مکلف است قبل از مداخله در امور مالی، صورت جامعی از کلیه دارایی منصوب‌له تهیه کند، یک نسخه از آن را به امضا خود برای دادستانی را که منصوب‌له در حوزه آن سکونت دارد می‌فرستد و دادستان با نماینده وی باید نسبت به میزان دارایی منصوب‌له تحقیقات لازم را انجام دهد. در تهیه صورت دارایی، به واسطه اهمیتی که دارد، دادستان باید تمامی کوشش و لوازم را به کار ببرد و به وسیله مأمورین خود می‌تواند دخالت کند، چنانکه یکی از وظایف دفتر سرپرستی تهیه وسایل لازمه برای صورت برداری اموال و جلوگیری از تفریط و حیف و میل شدن آنست(کاتوزیان، ١٣٨٦: ٦٤). با توجه به وحدت ملاک از ماده ١٢٤٧ ق. م، مدعی العموم پس از ملاحظه صورت دارایی، مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن شود و مبلغی را که برای اداره اموال لازم می‌آید معین می‌نماید و امین نمی‌تواند بیش از مبلغ مذکور حرج نماید مگر با تصویب مدعی العموم. قابل ذکر است یکی از مدارک مورد نیاز جهت تعیین امین در خارج از کشور، ارائه اصل سیاهه دقیق اموال مورد امانت از سوی متقاضی و دو نسخه تصویر آن برای تعیین امین از سوی متقاضی در جهت حفظ بهتر اموال و نظارت بهتر بر این امر، اعلام گردیده شده است. به نظر می‌رسد آنچه در این مورد بیان گردید با توجه به مصلحت منظور در این اقدام و عدم ویژگی خاص در این قالب این امور قابل تسری به تمامی امنای قضایی می‌باشد(دهقانی، ١٣٩٢: ٦٧).

٢. **اقدام در جهت حفاظت از اموال در زمان تصدی:** چه از منظر قوانین موضوعه و چه از منظر متون فقهی یکی از وظایف محاکم، رسیدگی به امور افرادی است که بنابر عللی نیاز به حمایت دارند که یکی از جلوه‌های این حمایت در خصوص افرادی است که به دلیل غیبت و یا ناتوانی، قادر به اداره اموال خود نمیباشند و یا بنابر ضعف و یا سوء استفاده سرپرست و یا مدیران، اموالشان در معرض تضییع و نابودی قرار گرفته است. لذا در راستای تحقق این حمایت، قانونگذار محکمه را در تعیین شخصی در جهت اداره و یا نظارت بر اداره اموال اینگونه اشخاص ملزم نموده است(ولی‌خانی.١٣٩٧: ١٤). پس منصوب‌له چنانچه به دلیل وجود مانعی قادر به حفظ و اداره اموال خود به نحو مباشرت نمی‌باشد، لذا دادگاه صالحه در جهت حفظ و اداره اموال منصوب‌له،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

امین را منصوب می‌کند. فرد منتخب از سوی دادگاه نظر به سپردن اموال به وی و تکلیف در حفاظت از اموال منصوب‌له، امین محسوب می‌گردد که از حیث انتخاب وی از سوی محکمه(امین قضایی) نامیده می‌شود. سمت امانت اقتضا می‌دارد تا امین اموال را نگهداری و اداره نماید و اگر لازم باشد اموال را در جای مخصوصی قرار دهد و به طور کلی در مالی را بنابر مقتضای خود محافظت و نگهداری کند. بر امین واجب است به همه اقداماتی را که در حفظ اموال از تلف و معیوب شدن دخالت دارد، قیام نماید، مثلاً اموال را در جای مطمئن قرار دهد، تا از نابودی و یا دستبرد، در امان باشد و یا حیوان را آب و علف دهد از گرما و سرما حفظ کند، که اگر در این وظایف افراط و تفریط کند ضامن است. نگهداری اموال از جهت مکان و زمان امانت بر طبق عادت یا بر طبق معمول می‌باشد، زیرا که شارع مقدس حدی را برای این امر مشخص نکرده است(امینیان، ۱۳۸۸: ۱۷).

با این حال اگر دهنده امانت دادگاه محل خاصی را برای حفظ اثاث معین کند به همان محل اکتفا می‌شود، و نباید آنرا به جای دیگر نقل ندهد هر چند در آنجا محفوظ‌تر باشد، و اگر نقل کند ضامن است. لذا اگر در مکانی را که معین شده، مال در موضع تلف باشد، جایز است به جای امن تقل بدهد و ضمان بر وی نیست، هر چند صاحب امانت وی را از این نقل نهی کرده باشد. مثلاً اگر ودیعه حیوانی باشد مستودع مکلف است که آن را آب و علف دهد و لو اینکه مالک او را از این کار منع کرده باشد(شهبازی، ۱۳۹۵: ۹۶). با بهره از ماده ٨٤ ق. ا. ح، امین باید اموال و اشیای قیمتی را با اطلاع دادستان در محل امنی نگهداری کند و وجوه نقدی را که فعلاً مورد نیاز نمی‌باشد را در یکی از بانک‌ها به ودیعه بگذارد. به ملاک ماده ۹۰ قانون امور حسبی وجوه زائد از احتیاج صغیر را قیم در صورت امکان نباید بدون سود بگذارد و اگر بیش از شش ماه بدون سود گذاشت مسئول تادیه خسارت به میزان خسارت تاخیر تادیه خواهد بود.. لازم به ذکر است که امین باید سعی بر حفاظت اموال نماید و خارج از این تکلیف عملی نمی‌تواند بکند؛ مثلاً امین باید برای جلوگیری از تخریب اموال غیر منقول، آنها را تعمیر کند و باید رفتاری کند که زیانی به اموال منصوب‌له وارد نیاید و آنها را از حیف و میل دور نماید، مثلاً با اینکه امین نمی‌تواند اصولاً درب پاکتی که متعلق به منصوب‌له است را باز کند، ولی طبق ماده ٦١٨ ق. م، اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن را باز کند و الا ضامن است. محتوای آن نقص پیدا کند می‌تواند آنرا وارسی کند. و با این حال امین نمی‌تواند برای این که خانه بهتری برای منصوب‌له خریداری کند خانه او را بفروشد(امامی، ١٣٨٤: ٥٦). اصولاً امین حق استفاده از اموال منصوب‌له را ندارد ولی شایان ذکر است

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

که چنانچه در اجرای تکلیف خود مبنی بر حفاظت اموال لازم باشد تا از آن استفاده و به عبارتی آنها را به کار گیرد، ضامن نمی‌باشد و این امر منافاتی با امانت وی ندارد، مانند اینکه امین می‌تواند در جهت حفاظت از اتومبیل منصوب‌له و به این خاطر که باطری و یا لاستیک اتومبیل معیوب نگردد، از اتومبیل استفاده نموده تا از معیوب شدن آن جلوگیری کند. البته پرواضح است که حد این استفاده فقط تا میزان لازم جهت حفاظت از اموال است و بیش از آن تعدی محسوب شده و موجب ضمان امین است. البته چنانچه به طور متعارف از اموال استفاده نموده و برای آن اجرتی پرداخت نماید ایرادی ندارد. تکلیف حفاظت از اموال امین به نظر می‌رسد، از تاریخ قبض مال مورد ودیعه پدید می‌آید و نه پیش از آن، همچنین با وجود اینکه امین ملزم است تمامی تلاش و کوشش خود را در جهت حفظ اموال نماید، ولی این اقدامات در حد قانونی و شرعی و عرفی مورد پذیرش است و لازم بر امین نمی‌باشد که جهت حفظ اموال، عمل خلافی را صورت دهد، مانند اینکه چنانچه برای دفع وقایع، دادن رشوه موثر باشد، بر امین دادن رشوه و هر فعل حرام دیگر لازم نیست. و یا اگر برای دفع تعدی ظالم و غاصب، امین بتواند از مال خود چیزی بدهد (بدون ارتکاب حرام)، بر امین انجام این عمل الزامی نیست. برخی از حقوقدانان علاوه بر حفاظت از اموال فیزیکی و مادی منصوب‌له، معتقدند امین نباید بگذارد اموال و دیون از جنبه حقوقی از بین بروند و در اجرای این تکلیف امین باید طلب محجور را به موقع مطالبه کند و نگذارد دعاوی مشمول مرور زمان گردد(بازگیر، ۱۳۸۷: ۷۹).

۳. **فروش اموال سریع‌الفساد، ضایع شدنی:** با نگاهی به ماده ۱۴۱ قانون امور حسبی «هر گاه در بین اموال غائب مال ضایع شدنی باشد ورثه یا امین که اموال غائب به تصرف آنها داده شده آن مال را فروخته و از نتیجه‌فروش با رعایت مصلحت غائب مالی خریداری و یا اقدام دیگری که به صرفه غائب باشد می‌نماید». همان طور که در بحث اختیارات این بیان گردید، فروش اموال منصوب‌له، اصولاً در برخی از موارد خاص و با رعایت شرایط معین، اختیاری است که قانون گذار برای امین مشخص نموده است تا به کمک آن بتواند از عهده بهتر اموال بر آید، ولی همیشه فروش اموال به عنوان یک اختیار برای امین لحاظ نگردیده بلکه گاهی تکلیفی است که قانون گذار بر عهده وی نهاده است به نحوی که اگر امین در این مهم سهل انگاری نماید، مسئول عواقب آن می‌باشد. به همین جهت، تکالیف موردنظر، تشریح می‌گردند:

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

در ابتدا لازم به ذکر است که با عنایت به اینکه امین نماینده‌ای است که باید در جهت حفظ و نگهداری اموال بکوشد و در رعایت غبطه و مصلحت منصوب‌له از حیف و میل اموال جلوگیری کند، لذا به این دلیل است که فروش اموال ضایع شدنی داخل در حفاظت مال است نه اداره اموال. مطابق مفاد ماده ۱٤۱ ق. ا. ح، هر گاه در بین اموال غائب مال ضایع شدنی باشد، ورثه یا امین که اموال غائب به تصرف آنها داده شده، آن مال را فروخته و از نتیجه فروش، با رعایت مصلحت غائب، مالی خریداری و یا اقدام دیگری که به صرفه عائب باشد می‌نماید. این تکلیفی است که قانونگذار در حمایت از قالب بر عهده امین قرار داده است. همین حکم را ما در ماده ۸۰ ق. ا. ح (قیم باید اموال ضایع شدنی محجور را بفروشد و از پول آن با رعایت مصلحت محجور مالی خریداری و یا به ترتیب دیگری که مصلحت‌باشد رفتار نماید) در خصوص قیمومت مشاهده می‌کنیم. مطابق این ماده عقیم باید اموال ضایع شدنی محجور را بفروشد و از پول آن، با رعایت مصلحت محجور مالی خریداری و یا به ترتیب دیگری که مصلحت باشد رفتار نماید. قانون گذار همچنین مدیر ترکه که خود یک امین قضایی می‌باشد را ملزم به یک چنین اقدامی نموده است. به نحوی که ماده ۲۹۸ق. اح، نیز یکی از امنای قضایی یعنی مدیر تصفیه (مدیر ترکه) را مکلف نموده است که مطالبات متوفی را وصول و از خراب و ضایع شدن اموالی که در معرض خرابی و تضییع است جلوگیری کرده و آنها را به فروش برساند. در قانون تجارت نیز بر حسب مفاد ماده ٤٤٥ قانون تجارت(فروش اشیایی که ممکن است قریباً ضایع شده یا کسر قیمت حاصل کند و اشیایی که نگاه داشتن آنها مفید نیست و همچنین به کارانداختن سرمایه تاجر ورشکسته با اجازه عضو ناظر به توسط مدیر تصفیه به عمل می‌آید.) از همین حکم استخراج می‌گردد و بر اساس این ماده، فروش اشیایی که ممکن است قریباً ضایع شده یا کسر قیمت حاصل کند و اشیایی که نگاه داشتن آنها مفید نیست، بر عهده مدیر تصفیه می‌باشد.

همانطور که مشاهده می‌گردد مواد مذکور به نحو متفرقه و پراکنده می‌باشد، ولی از وحدت ملاک این مواد می‌توان این حکم را به عنوان یک تکلیف برای تمامی امنا دانست(بروجردی عبده، ۱۳۸۹: ۳۷).

علت وضع چنین موادی به این دلیل است که، عدم فروش اموال ضایع شدنی باعث می‌شود این اموال رو به فساد، تضییع و نابودی گذاشته و یا از ارزش آنها کاسته شود و حقوق منصوب‌له ضایع گردد، لذا چون بر حسب این مواد این تکلیف برای امین مقرر گردیده شده، اگر امین این مهم را محقق نسازد دچار تفریط گردیده و موجب ضمان وی شده و مسئول جبران خسارت وارده می‌باشد. همانگونه که در فرانسه نیز به همین منوال است. وجوب

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

در فروش اینگونه اموال به حدی است که بنا بر نظر برخی از حقوقدانان اگر با فروش قسمتی از مال مورد ودیعه، بتوان باقیمانده آنرا را حفظ نمود ابر امین لازم است که آن قسمت را به فروش برساند. این گفتار کاملاً منطقی و عقلانی است، زیرا چنانچه امین نسبت به فروش این قسمت از اموال اقدامی ننماید، موجب زوال کل مال می‌گردد، اقدامی که کاملاً بر خلاف مصلحت و غبطه منصوب‌له می‌باشد و بایستی امین را ضامن این زوال بدانیم. با استفاده از ماده ۱۹۲ق. اح، به نظر می‌رسد این تکلیف فقط مختص به اموال ضایع شدنی نمی‌باشد و نسبت به اموالی را که هر روز کسر قیمت پیدا می‌نمایند و اموالی را که هزینه نگهداری آنها به صرفه نمی‌باشد و مورد احتیاج نمی‌باشند نیز مجری می‌باشد، زیرا عدم فروش اینگونه اموال نیز موجب ضرر به منصوب‌له می‌گردد و غبطه منصوب‌له نیز در فروش این اموال می‌باشد. با توجه به اطلاق این ماده و نیز ملاک ماده ۸۰ ق. اح، چنین بر می‌آید که امین در فروش اموال مذکور نیازی به اخذ اجازه از دادگاه یا دادستان نخواهد داشت و صلاح دید اینکه چه اموالی ضایع شدنی می‌باشند و به چه مبلغی باید به فروش برسد به عهده‌ی امین می‌باشد، زیرا وی امین نسبت به اموال بوده و اصل بر صحت اقدامات می‌باشد، مگر اینکه افراد ذی نفع، مدعی خلاف این موضوع گردند و آن را ثابت نمایند و همچنین که اخذ اذن باعث کندی جریان شده و اموال نابود می‌گردد که این، بر خلاف مصلحت منصوب‌له است. شاید تفاوت ماده مذکور با مفاد ماده ۱۴۲ ق. اح، در کسب اجازه دادستان، این باشد که احتمال دارد در زمانی را که امین کسب اجازه از دادستان بخواهد، صدماتی به اموال وارد می‌گردد، بنا بر این اموال ضایع شدنی ضایع گردیده و از مالیت می‌افتد، لذا در جهت رعایت غبطهٔ غائب چنین بر می‌آید که نیازی به کسب اجازه نباشد. با این وجود، چنانچه به امین ناظری ضم شده باشد، مطابق مقررات کلی ضم ناظر، چنانچه ناظر اطلاعی باشد، این موضوع باید به اطلاع وی برسد و چنانچه ناظر استصوابی باشد، این موضوع باید به تصویب نامبرده برسد. اگر بین ناظر استصوابی و امین در فروش اموال اختلاف شود و ناظر بر مخالفت خود مصر باشد، می‌تواند به دادگاه رجوع نماید و ادعایش را ثابت کند(یار ارشدی، ۱۳۸۹: ۳۷).. البته این ناظر است که باید این امر را اثبات نماید، زیرا که امین وظیفه‌ی قانونی خود را عمل می‌کند و ناظر است که مدعی خلاف آن است که باید آنرا به اثبات برساند. بر طبق قاعده فقهی «البیئه علی المدعی و یمین علی من انکر» در صورت بروز اختلاف بین امین و ناظر است که، جدایی، قول ناظر موافق اصل و ظاهر است و امین تصدیق او را باید به اثبات برساند، زیرا تصدیق ناظر، شرط صحت عمل امین است و سقوط این شرط محتاج دلیل است. به هر حال پس از فروش اموال مذکور بایستی با رعایت غبطه غایب مال دیگری خریداری و یا اقدام دیگری در صرفه وی صورت داد به فرض

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مثال اگر ضامن پول نقد باشد آن را در بانک نگهداری کند و یا سهام شرکت خریداری کرده که در این صورت لزوم این امر با تصدیق ناظر استصوابی یا اطلاع ناظر اطلاعی صورت میپذیرد و همانطور که حقوق دانان اشاره نموده اند با عنایت به ماده ۹۰ ق. اح، اگر امین یا قیم پول تفدی یا نقدینگی مولی علیه را به مدت ٦ ماه را کد بگذارد مسئول جبران خسارت محجور خواهد بود، لذا با بهره گیری از وحدت ملاک این ماده، امین یا قیم باید وجوه به دست آمده را در حساب بهره دار بانک بسپارد. لذا تا زمانی که امین مطابق مقررات عمل می‌کند بعدش امانی است، ولی به محض ارتکاب تقصیر، تعدی و تفریط ضامن است. البته به نظر می‌رسد چنانچه امین، دلایل موجهی را در جهت عدم به کارگیری و راکد ماندن وجوه ارائه دهد، که مورد موافقت دادگاه واقع شود دیگر نمی‌توان وی را مشمول جبران خسارت دانست زیرا وی امین بوده و غبطه را رعایت نموده است. نکته پایانی که لازم به ذکر در این مورد می‌باشد این است که چنانچه امین چه از حیث اختیارات و یا از حیث تکالیف اموال منصوب‌له را رهن دهد، بر وی لازم و واجب است که در موقع مناسب اقدام به فک وثیقه کند. زیرا عدم توجه وی به این موضوع و کاهلی وی نسبت به فک سریع وثیقه، موجب می‌گردد تا اموال بدون جهت و موضوع در اختیار غیر قرار گیرد که این بر خلاف مصلحت منصوب‌له است، و اگر بر اثر ضروریات، امین مجبور به رهن اموال گردد، دلیلی نیست که این اموال همچنان در اختیار غیر قرار گیرد و هر چه سریع‌تر با رفع موانع، امین باید اقدام به آزادی عین مرهونه کند(کاتوزیان، ١٣٨٤: ١٢٨).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که در این مقاله مورد بیان واقع شد، این نتیجه حاصل گردید که امین قضایی شخصی است که دادگاه حسب مورد برای اداره اموال اشخاصی که بنا بر جهانی قادر به اداره اموال خویش نیستند و یا جهت نظارت بر اقدامات سرپرست ناتوان و یا مدیر ناشایست، تعیین می‌نماید. این شخص نسبت به اجرای سمت خویش امین محسوب می‌گردد و با عنایت به تعیین وی از سوی مراجع قضایی، امین قضایی نامیده می‌شود. در این سمت بر خلاف قیمومت و وصایت برای شخص امین ولایتی حاصل نمی‌گردد و نامبرده فقط مدیر اموال منصوب‌له می‌باشد. در خصوص حدود اختیارات و تکالیف امین قضایی متأسفانه موضوع به نحو پراکنده و آن نیز به نحو مبهم واجمالی در مواد قانونی مورد اشاره واقع شده است، ولی با وحدت ملاک از مواد قانونی که حدودۀ شباهت‌هایی با امین قضایی داشته و با توجه به هدف نصب وی، در خصوص اختیارات و تکالیف امین

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

قضایی، این نتایج حاصل گردید که امین در اجرای تکالیف خود از حقوقی برخوردار است که حق استعفاء از این جمله است و البته این استعفاء بایستی به دادگاه اعلام تا اقدامات لازم جهت حفظ اموال صورت پذیرد. از دیگر حقوق امین، حق دریافت اجرت از سوی امین است که اصل محترم بودن عمل افراد موید این موضوع است. اختیارات امین قضایی ابعاد مختلفی دارد، که به طور کل می‌توان گفت: «امین در جهت اجرای بهتر تکالیف خود مجاز به انجام هر اقدامی است که بر خلاف غبطه منصوب‌له نباشد و منع قانونی نداشته باشد». یکی از این اختیارات، فروش اموال منصوب‌له است. در این خصوص تامین مجاز در فروش اموال منقول بدون احتیاج منصوب‌له با اجازه دادستان است و بایستی از حاصل فروش آن اقدام دیگری که به صلاح غائب است صورت دهد. این همچنین اختیار فروش اموال غیر منقول برای تادیه دیون و نفقه اشخاص واجب النفقه منصوب‌له نیز می‌باشد که البته چنانچه بقیه اموال منصوب‌له کفاف پرداخت را ننماید و امین نیز نتواند با رهن اموالی این هزینه‌ها را پرداخت کند، مجاز به فروش اموال غیرمنقول است و به نظر می‌رسد در جهت حفظ حقوق منصوب‌له اجازه دادستان لازم می‌باشد و هم چنین امین می‌تواند برای منصوب‌له وام اخذ نماید به شرطی این که ضرورت و احتیاج در این استقراض باشد، که در این صورت با اجازه دادستان ایرادی ندارد و البته اگر این ضرورت آنقدر حیائی باشد که تصویب دادستان و طی تشریفات موجب ضرر منصوب‌له گردد، اخذ اجازه دادستان لازم نیست و این عمل چهره تکلیف بر خود می‌گیرد. امین نمی‌تواند اقدامی نماید که بر خلاف مصلحت و غبطه منصوب‌له باشد، لذا نمی‌تواند از سوی منصوب‌له از دیگری ضمانت نماید، زیرا این عمل موجب مدیون شدن منصوب‌له گردیده که این عمل بر خلاف صرفه منصوب‌له است و با وی به هیچ وجه نمیتواند اموال منصوب‌له را به دیگری هبه یا مورد بخش قرار دهد ولی می‌تواند همه با هر بخششی را به سود منصوب‌له قبول کند. در امور قضایی منصوب‌له نیز به همین منوال است و امین حقی ندارد دعاوی منصوب‌له را به صلح خاتمه بخشیده و یا دعوا را به داوری ارجاع دهد، زیرا این موارد عمدتا بر خلاف قبطه و صرفه منصوب‌له است ولی اخذ وکیل برای منصوب‌له از سوی امین بلا اشکال است، زیرا با این عمل غبطه منصوب‌له معمولاً بهتر رعایت می‌گردد. در بررسی تکالیف امین قضایی آنچه به طور کلی می‌بینیم، حفظ و اداره اموال منصوب‌له و جلوگیری از زائل شدن حقوق منصوب‌له، خلاصه می‌شود، که مبنای نصب امین قضایی بر این جهت می‌باشد. در این راستا امین باید تمام اقدامات لازم جهت حفظ اموال را انجام دهد، لذا باید صورت جامعی از کلیه اموال و دارایی‌های قبل از مداخله خود تهیه نموده و اموال ضایع شدنی و رو به فساد یا اموالی که هر روز کسر فاحش قیمت دارد را به فروش رسانیده و از

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

حاصل فروش آنها هر اقدامی که به صلاح منصوب‌له است را صورت بخشد. امین در جهت حفظ حقوق منصوب‌له باید اموال را نیز اداره نماید و بایستی اقدامات لازم در این جهت صورت گیرد، لذا امین موظف است در جهت حفظ حقوق منصوب‌له طرح دعوا نموده و یا در دعاوی‌ای را که علیه منصوب‌له مطرح می‌شود و در موارد معین درخواست تحریر ترکه و مهر و موم نمودن اموال را نماید و اقدامات اداری و یا قضایی لازم در جهت حفظ حقوق احتمالی منصوب‌له همچون واخواست نمودن چک و با سفته‌های منصوب‌له که در نزد وی قرار دارد اقدام نماید. البته تکلیف امین در جهت نگهداری اموال منصوب‌له نه تنها شامل زمان تصدی وی به عنوان امین می‌باشد، بلکه وی پس از پایان سمت و تا زمانی که اموال نزد افراد صالح قرار گیرد مکلف به این امور می‌باشد که این نیز در جهت رعایت غبطه منصوب‌له و جلوگیری از حیف و میل شدن اموال می‌باشد. در ادامه لازم به بیان است که امین به این دلیل که مدیر اموال منصوب‌له می‌باشد بایستی نفقه اشخاص واجب النفقه و دیون منصوب‌له را پرداخت نماید تا حقوق ثالث نیز به خطر نیفتد. در جهت ضمانت اجرای انجام این تکالیف مسئولیت‌هایی متوجه منصوب‌له می‌باشد. این مسئولیت گاهی چهره مدنی بر خود می‌گیرد، به عبارتی دیگر امین قضایی همان امین امانی است و تا زمانی که تعدی و تفریط ننموده مسئولیتی متوجه وی نمی‌باشد و قواعد مسئولیت مدنی در این مورد مجری می‌باشد. چهره دیگر این مسئولیت، مسئولیت کیفری است، مسئولیتی که با سوء نیت امین و سوء استفاده وی از موقعیتی که در آن قرار دارد، ایجاد می‌شود و از این حیث وی می‌تواند مرتکب جرائمی همچون خیانت در امانت، کلاهبرداری با سوء نیت از ضعف گردد. در پایان لازم به ذکر است با توجه به آنچه در این مقاله مورد کنکاش و بررسی قرار گرفت، در زمینه امین قضایی و حدود اختیارات و تکالیف وی خلاءهای فراوان قانونی مشهود است که بعضاً در این مقاله به آنها اشاره گردید، و به نحوی که می‌توان گفت این موضوع در منظر قانون گذار مهجور افتاده است، لذا لازم است که در این مورد قانون گذار، اقدام به وضع قوانین لازم بنماید.

پیشنهادات در بهتر شدن تکالیف امین قضایی :

۱-آموزش دانشجویان حقوق به وظایف امانت داری از جنبه علم اخلاق، حقوق و فقه و جذب این افراد دردستگاه قضایی صرفاً به‌عنوان امین قضایی.

۲-باالبردن احساس مسئولیت عمومی در افرادی آنها امانت داری را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند و همواره در مسئولیت‌ها، تکلیف‌ها و پست‌های اقتصادی، تجاری و مالی... که در اجتماع به آن‌ها سپرده می‌شود،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

حس کوشش، تلاش، حفاظت و مواظبت بر آن کار در وجود افراد، موجب ترقی و پیشرفت اقتصاد جامعه و رونق و رواج کاری آن اجتماع می‌گردد، با معرفی و تشویق بهترین‌ها و عزل و توبیخ بدترین امنای قضایی درطول خدمتشان به سیستم قضایی کشور.

۳-تفویض اختیارات صریح و آشکار به امنای قضایی و زدودن مواد عقیمی چون ماده ۸۰و ۲۹۸ قانون امور حسبی و به تبع آن ماده ٤٤٥ قانون تجارت که با روح امانت داری در تعارض است. امین باید فردی خلاق باشد که با درایت خویش اقدام به سود و منفعت و رشد منصوب‌لهم کند نه در اثر ترس از تهمت افراط و تفریط و استرس تهمت دخل و تصرف در مال غیر به تباهی و تضییع بیشتر اموال منصوب‌له موجب شود.

٤- امین به عنوان نمایند تام الاختیار دستگاه قضایی و حاکم شرع باید چون دایه‌ای دلسوز در زمان تصدی امر امانت داری دارای تمام اختیارات یک قاضی و حکام شرع برای تبدیل مال امانت سپرده شده به احسن الحال باشد.

منابع

- ارشدی. علی یار. (۱۳۸۹) شرح قانون مدنی. چاپ سوم. تهران: سایه روشن
- کلینی، محمدبن یعقوب. (١٤٢١)، اصول کافی، باب سباب المؤمن. ج ۲. با ترجمه و شرح فارسی محمدباقر کمره‌ای. تهران. دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- امام خمینی (ره)، روح الله. (۱۳۷۵) ترجمه تحریر الوسیله.جلد٤.مترجم حجه الاسلام همدانی. قم: بوستان کتاب
- امامی، سید حسن، (۱۳۸۷)حقوق مدنی. جلد ۱. چاپ هجدهم. تهران: اسلامیه.
- امامی، سید حسن، (۱۳۹۲) حقوق مدنی. جلد ٤. چاپ بیستم. تهران: اسلامیه.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۸٤). حقوق مدنی. جلد ۵. چاپ شانزدهم. تهران: اسلامیه.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید. (۱۳۹۱). حقوق تعهدات. جلد ۳. تهران: نشر دادگستر .
- امینیان مدرس، محمد. (۱۳۸۸). مفقودان و ایثارگران از دیدگاه حقوقی و قوانین حمایتی. چاپ چهارم. تهران: سمت مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی
- باختر، سید احمد. (۱۳۸۹). قانون امور حسبی در رویه قضایی. چاپ دوم. تهران: جنگل

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

- بازگیر، یدالله. (۱۳۷۷). علل نقض آراء علی کشور در موضوعات حقوقی. تهران: ققنوس
- بازگیر، یدالله، (۱۳۸۷). موازین حقوقی امور حسبی در آرای دیوان عالی کشور. جلد۲. تهران: دانش نگار
- بروجردی عبده، محمد. (۱۳۸۹). حقوق مدنی. تهران: گنج دانش
- دهقانی، عبدالوهاب. (۱۳۹۲). تحلیل ماهیت حقوقی امانت و آثار آن. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان. دانشکده علوم اداری و اقتصاد
- سبزواری، عبدالاعلی.(١٤١٩). مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. ج۱۸. قم: دارالتفسیر.
- الشریف، محمد مهدی. (۱۳۹۰). «جایگاه منافع در قاعده‌ی امانت». فصلنامه حقوق شماره ۲. دانشگاه تهران.
- شهبازی عادل. (۱۳۹۵). بررسی جرائم در حکم خیانت در امانت. دانشگاه خوارزمی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- عاملی جبعی، علی بن احمد.(بی‌تا). الروضه البهیهٔ فی شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ. ج٤. دارالتراث العربی. دمشق
- کاتوزیان، ناصر. (١٣٨٦). حقوق مدنی عقود معین. جلد ۲، چاپ دوازدهم. تهران: گنج دانش
- محقق داماد، سید مصطفی.(۱۳۸۷)، قواعد فقه، ج ۳، ص ۲۰۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ١٤٠٦ق.
- محمد معین. (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی معین، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- میلانی، علیرضا، شجاعیان، پری. (۱۳۹۷)، خیانت درامانت ناشی از امر وکالت، دومین همایش بین المللی حقوق علوم سیاسی و معارف اسلامی، تهران، مرکز همایش‌های بین المللی کوشاگستر با همکاری علمی و معنوی دانشگاه‌ها، موسسات آموزش عالی و انجمن‌های علمی دانشجویی.
- نوابی، محمدعلی. (۱۳۷۸)، خیانت در امانت در حقوق جزای ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه امام صادق علیه السلام، دانشکده حقوق و معارف اسلامی.
- ولیخانی، علی.(۱۳۹۷). امین قضایی حقوق، اختیارات، تکالیف و مسئولیت‌ها. مقاله کارشناسی ارشد. مشهد مقدس: دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی.
- یزدانیان، علیرضا. (١٣٨٦). قواعد عمومی مسئولیت مدنی، جلد اول، تهران: میزان

Assessment of Judicial Assignments and Obligations from the Perspective of Litigation and Protection of Possible Rights

Abstract

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

Essentially, it should be borne in mind that, from the point of view of laws or from the viewpoint of Imamiyyah jurisprudence, one of the tasks of competent courts of law is to deal with the affairs of those who need support and assistance for one of the manifestations of such support. It is about people who are unable to manage their property due to absence or disability, or because of weakness or abuse of their supervisor or managers, their property has been impaired. Therefore, in order to realize this support, the legislator has required the competent court to determine personally whether to administer or supervise the administration of the property of such persons. A court-appointed person is considered to be a trustee in respect of the property entrusted to him and the duty to safeguard his or her appointed property is called by the court (the trustee), in other words, the person who secured a trust. Financial sovereignty, given to him as a trustee, is called a judicial trustee. Given the importance of the issue at hand, the purpose of the present study is to advise and research on the issues and responsibilities of a trusted judiciary from the point of view of litigation and the preservation of probable rights. Judicial justice has been done in the country. The results suggest that the existence of a trustworthy judiciary has largely been able to play a leading role in the judicial process or in proxy cases, which leaves no prisoner without redress and no offender. Therefore, for the purpose of examining a person's commitments, he first deals with general concepts and themes such as commitment, trust, loan, types of iodine, types of warranty, the concept of overdraft, and in the other section, different aspects of the loan as the nature of the loan, the contract or the mortgage. There are various types of lending, including al-Maliki and Shari'a, as well as a lawyer, a tenant, a mortgagor, a mortgagor, an agent in Mudarabah, a partner in the company, a beneficiary of the right. At the end of the trustee's liability in the event of abuse and negligence, it is stated that civil and contractual liability dictates that the owner of the damages caused by the abuse must be compensated and if his / her betrayal is proven in trust, in addition to compensation, He is also sentenced to life in prison.

Keywords: Faithful, Judicial Faithful, Central Justice, Judicial Reference, Litigation

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]